

تصادف کودکان

جامعه پدیا

تصادف کردن عابران و موتورسواران بزرگسال را بسیار دیده‌ایم اما کودکان هم از همین خیابان‌های خطرناک می‌گذرند و احتمال کشته‌شدن آنها در برخورد با خودروها کم نیست. انظور که رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ گفته: سال قبل ۳۳ فرد زیر ۱۸ سال در سوانح رانندگی پایتخت جان خود را از دست داده‌اند. به گفته سرهنگ رابعه جوانبخت، این رقم معادل هدردادن کل فوت‌شدگان تصادفات تهران است. قسمتی از آنها کودکان و نوجوانانی هستند که به‌دلیل بی‌احتیاطی یا سهل‌انگاری والدین در معرض خطر قرار می‌گیرند. پسر و مادرهایی که بچه‌ها را بدون کمر بند ایمنی روی صندلی جلو می‌نشانند یا هنگام رانندگی در آغوش می‌گیرند، در واقع جان آنها را به خطر می‌اندازند. ۱۸ درصد کودکان فوت‌شده از این گروه هستند. رئیس اداره تصادفات افزود: بیش از نیمی از ۳۳ فوت‌شده، موتورسوارانی بوده‌اند که گواهینامه رانندگی نداشته‌اند؛ همچنین حدود یک چهارم از تصادفات عابران پیاده، مربوط به کودکان و نوجوانان است.

خبرخوان

مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه گفته پرونده ۱۸ هزار خانواده در شرف طلاق با دریافت مشاوره تخصصی به صلح و سازش ختم شد و به خانواده بازگشتند.

رئیس هیأت امنای ستاد دینه کشور خبر داده است که آمار زندانیان جرائم غیر عمد در آستانه ۱۸ هزار نفر قرار دارد و از میان آنها ۸۶۳ زن و اغلب سرپرست خانواده هستند که می‌توان با پرداخت دیون به آنها کمک کرد.

معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که آموزش و پرورش بیش از ۱۰۰ هزار ملک دارد که ۶۰ درصد آنها سند رسمی دارند اما هر روز افرادی مدعی می‌شوند این ملک مال آنهاست.

رئیس سازمان نهضت سوادآموزی گفته نیروهایی که قبل از خرداد ۱۴۰۳ حداقل یک سال تحصیلی با وزارت آموزش و پرورش همکاری کرده باشند، مشمول به کارگیری خواهند شد.

سیاستگذاری تهرانی

اصل و شرح

ایده بستن دروازه‌های پایتخت و جلوگیری از مهاجرت به آن، اگرچه بارها مطرح شده اما هیچ وقت به مرحله اجرایی نرسیده و حتی طرح کامل و مورد توافقی برای اجرای آن تدوین نشده است. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت با اشاره به اینکه

ملاقات با زندانیان منفی ۱۸

یک نیم‌روز، مقابل کانون اصلاح و تربیت شهرزیبا

جامعه امروز

محمد سربابی روزنامه‌نگار از جلوی ایستگاه متروی شهرزیبا، تا کسبی‌ها برای «دادگاه» صدا بلند می‌کنند: دادگاهی که در خیابان «کانون» قرار دارد و مقصود از کانون، زندان محکومان کوچک‌تر از ۱۸ سال است؛ جایی که به‌صورت رسمی «کانون اصلاح و تربیت» نام دارد. دادگاه و کانون از هم فاصله کمی دارند و بین آنها بنیاد تعاون زندانیان و دانشگاه علمی – کاربردی سازمان زندان‌ها است. کانون و خانه‌های فرسوده شهرزیبا در مقابل آن، تقریباً همسرن هستند. از سال ۱۳۴۷ که «دارالتأدیپ» در زمین‌های خالی شمال غرب تهران ساخته شد، این محله خیلی تغییر کرده و بزرگراه‌ها و پل‌های بتنی و حالا مجتمع‌های آپارتمانی نوساز و گران قیمت همه جا را گرفته‌اند. در تمام خیابان‌های اطراف تقاطع ۲ بزرگراه همت و باقری، از خیابان شهران جنوبی و میدان الغدیر گرفته تا میدان کودک و ایستگاه مترو، اهالی و مغازه‌دارها، همه کانون را می‌شناسند.

ملاقات شبیه و دوشنبه

روزهای شنبه از ۹ تا ۱۰ نیم صبح ساعت ملاقات دختران و از ۱۰ تا ۱۲ ساعت ملاقات فرنیطنه است. دوشنبه‌ها از ۷ نیم صبح تا ۱۲ ساعت ملاقات پسران است. یک ساعت و نیم برای ملاقات دختران و ۴ ساعت و نیم برای ملاقات پسران نشان می‌دهد که بخش اصلی زندانیان این مرکز پسرها هستند. منظور از فرنیطنه هم آنهایی هستند که تازه به کانون آمده‌اند، یکی از ۲۰ بزرگ کانون اصلاح و تربیت به ملاقات‌کننده‌ها اختصاص دارد. کسانی که برای ملاقات فرزندانشان می‌آیند، روال کار را یاد گرفته‌اند. اسم زندانی را روی کاغذی می‌نویسند، ماموری که درون اتاقک شبیه‌های نشسته است، اسمی را می‌خواند و خانواده‌ها را صدا می‌زند.

اقوام درجه اول و دوم

همانطور که زندانی‌ها یکدیگر را می‌شناسند، خانواده‌های زندانیان هم بعد از چندبار ملاقات با هم آشنا شده‌اند. وقتی اسم کسی را می‌خوانند اعضای خانواده «درجه اول» مقابل باجه می‌روند و کارت ملی یا شناسنامه خود را نشان می‌دهند. نام ملاقات‌کننده‌ها ثبت می‌شود. مأمور به‌رگه‌ای را که با دستگاه چاپ شده است به آنها می‌دهد تا بعد از بازرسی وارد ساختمان شوند. بعضی‌ها فامیل درجه اول نیستند. مادر بزرگ و پدر بزرگ زندانی می‌گویند می‌خواهند نوه‌شان را ببینند. خاله و عمو می‌گویند که همین امروز از شهرستان آمده‌اند. مأمور، اسم زندانی را به کسی پشت تلفن می‌گوید و اگر تأیید شود، به اقوام دورتر هم اجازه ملاقات می‌دهند. به‌خورد‌ها آرام و محترمانه است. بیرون سالن، خانواده‌ها به راهرویی در فضای باز هدایت می‌شوند که از دوطرف ترده دارد. روی دیوار سالن اعلامیه‌ای با این مضمون نصب شده است که «مدجویان از گفتن نشانی و مشخصات فردی اعضای خانواده خود به دیگر مددجویان خودداری کنند»

اینجا هر زندانی‌ای با فهرستی از مشخصات نگهداری می‌شود. شناسه زندانی، کد ملی، تاریخ بازداشت، وضعیت قرار، دادرسی صادرکننده، شعبه و سمت مقام قضایی و در آخر عنوان جرم از نزاع و شرب خمر تا سرقت و قتل. خانواده‌هایی که برای ملاقات آمده‌اند همه می‌گویند که فرزندشان «اشتباه» دستگیر شده است. مجید تعریف می‌کند که گروهی از دوستان پسرش نیمه‌شب قفل مغازه‌ای را شکسته و در حال سرقت بوده‌اند، اما او که در اطراف مغازه ایستاده بوده هم به جرم همدستی دستگیر شده است. فرشاد که از شهریار به اینجا آمده است، می‌گوید در محله قتلی با چاقو رخ داده و چون قاتل ترک موتورسیکلت پسرش به محل قتل رفته، او را هم شریک جرم تشخیص داده‌اند. آنهایی که به‌دلیل نگهداری مواد مخدر دستگیر شده‌اند، گروه جداگانه‌ای هستند. بعضی‌ها می‌گویند که زندانی از جاسازی مواد در وسایلش و... خبر نداشته است، حتی کسی این را می‌گوید که جرم را اشخاص دیگری انجام داده‌اند و زندانی نوجوان فقط جرم را گردن گرفته؛ زیرا تصور می‌کرده به‌دلیل سن کم مجازات نمی‌شود.

عنوان جرم

اگر کسی به‌دنبال پیدا کردن نوجوانی دستگیر شده، متهم یا گمشده باشد، و راه به دادگاه راهنمایی می‌کنند که کمی دورتر از کانون است. ورودی مجتمع قضایی شهید قاسم سلیمانی ۳ باجه دارد: کفبری، تجدیدنظر و اطفال. از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ و نیم اقوام درجه اول می‌توانند بعد از تأیید باجه اطفال، وارد ساختمان دادگاه شوند و با کد ملی متهم، مراحل بعدی را طی کنند. اگر قرار با حکم صادر شده باشد، محل نگهداری زندانی اعلام می‌شود. با رسیدن ساعت ۱۲ ظهر پذیرش متوقف می‌شود. مراجعان هم اصراری ندارند. آنهایی که می‌خواهند فرزندشان را ببینند، صبح زود به اینجا آمده‌اند. ملاقات‌کننده‌ها از درهای اصلی خارج می‌شوند تا دوشنبه دیگری برسد و بتوانند دوباره برای چند ساعت زندانی نوجوان خود را ببینند.

دادگاه اطفال

زی‌زی گلوی زیبای خودمان

در حالی که عروسک لبوبو حسابی طرفدار پیدا کرده و مردم بیش از یک میلیون بول این عروسک زشت را می‌دهند و تازه ممکن است تا ۷ یا ۸ عدد آن را بخرند تا فرزندشان به

رنگ دلخواه مطرح‌ش برسد، عروسک زشتی که دندان‌های خون آشام دارد و از چین وارد ایران شده، یکی نوشته بود زی‌زی گلوی خودمان چه ایرادی داشت که تساختیم تا بچه‌ها عاشقش

شوند، هم وطنی است، هم چهره زیبایی دارد و هم زندگی جالبی داشت که می‌شود دوباره بازبخش شود. عروسکی که از دل سریال مرضیه پرومند بیرون آمد. به نای دوست داشتنی.

گزارش

هشتگ روز

در ستایش خانواده

این روزها تصور می‌شود که پشت خانواده بودن، چندان در میان جوانان مد نیست و مدام حرف از فاصله جوانان از ریشه‌هایشان است، اما گفت‌وگوی تصویری یک بازیگر دهه هفتادی نشان داد که هنوز خانواده برای بسیاری معنای اصلی زندگی دارد. گفت‌وگوی صحرا اسداللهی، بازیگر جوان سینما و تلویزیون، بیانگر این بود که گفتن از خانواده‌ای که شاید با تصویر خوش آب و رنگ شبکه‌های اجتماعی کیلومترها فاصله داشته باشد، برای عده‌ای نه تنها هراس‌آور نیست بلکه خانواده همان نقطه طلایی زندگی است که بدون تعارف می‌توان از حمایت‌ها و تفاوت‌هایشان گفت. از همان نقطه شروع گفت‌وگو مشخص است که این بازیگر جوان ترسی از روایت زندگی روستایی خود ندارد و با وجود تمام تفاوت‌هایی که در ادامه مسیر زندگی میان او و خانواده‌اش ایجاد شده، هنوز خانواده تکیه‌گاه او هستند.

بخش تأثیرگذار این گفت‌وگو، جایی بود که اسداللهی از پدرش یاد کرد: مردی که سال‌ها به‌عنوان سرایدار کار کرده و با زحمت و تلاش بی‌وقفه، زمینه‌ساز آرامش خانواده‌اش شده است. او از مادرش به‌عنوان پناهش در لحظات سخت زندگی می‌گوید که همیشه برای عبور از گذرگاه‌های پرپیچ و خم – حتی برای کارهایی که شاید چندان رضای دل مادرش نبود – باز هم این دعای مادر بود که برای او نسخه نجات‌بخش را می‌پیچید.

ارزشمند بودن این روایت تنها مربوط به این نیست که از زبان یک بازیگر و در پس یک گفت‌وگو بیان شد، بلکه اهمیت آن را باید در تلاش برای روایت بدون روتوش از خانواده و ارج نهادن به پدر و مادر در روزگاری عنوان کرد که بسیاری تلاش می‌کنند چهره‌ای بدون نقص از خود، خانواده و تعاملاتشان به تصویر بکشند و در مقابل برخی خانواده را از تمام امور زندگی خود حذف کنند. این نگاه به تلنگری برای یادآوری یک نکته مهم تبدیل شد؛ اینکه خانواده محدود به یک پیوند خونی نیست، بلکه بستری برای رشد شخصیت، شکل‌گیری هویت، حفظ اصالت است. در دنیایی که تمام روش‌های نامحسوس اینستاگرامی، توجه به خود را همان نسخه شفابخشی معرفی می‌کنند، سخنان صریح و صمیمی این بازیگر جوان پیامی سادۀ اما عمیق دارد؛ اینکه هر موقعیتی ریشه در خاکی دارد که ما را بی‌قید و شرط پذیرفته است.



دختر گدا با ۵۰۰ هزار فالوئر

درباره روش‌های جدید متکدیان به‌خصوص در فضای مجازی با درآمد‌های میلیونی

گزارش

رابعه تیموری روزنامه‌نگار | متکدیان هم به‌روز و خلاق شده‌اند و روش کاری‌شان را دائم تغییر می‌دهند تا بتوانند ترجم بیشتری جلب و سرکیسه‌های بیشتری را شل کنند. اگر تا دیروز ترانز می‌شکستند و می‌ایستادند کنار خیابان به گریه‌کردن یا دختر کوچکشان را با لباس مدرسه و یک

اربعین فرصت بخشش

خیران خارج از دستگاه قضایی و مددکاران، ستاد دبه و دیگر بخش‌های درون دستگاه قضایی، مناسبت‌های مذهبی را فرصت بخشش و گذشت برای پرونده نوجوانان محکوم می‌دانند. ایام محرم و صفر و همینطور دیگر روزهایی که حرمت مذهبی خاص دارند، تلاش‌هایی را ضایت گرفتن از شکایان افزایش پیدا می‌کند. کانون اصلاح و تربیت هم این روزها شاهد رفت‌وآمد دسوزانی است که می‌خواهند نوجوانان این مرکز سال‌های کمتری در زندان بمانند. دیدگاه عموم این است که نوجوان اغلب از ماهیت جرم و عواقب سنگین آن آگاهی صحیح ندارد و بیشتر به تشویق دوستان یا تحت تأثیر احساسات خود دست به بزهکاری می‌زند. اگر بتوان متهمانی را که پرونده‌های سبک‌تر دارند از گذراندن حبس نجات داد، بازگشت آنها به جامعه‌نتایج بهتری خواهد داشت.

اینفلونسرهای متکدی

با اضافه شدن فضای مجازی به زندگی آدم‌ها، بسیاری از افراد متکدی به این فضا کوچ کردند تا گدایی مجازی را هم امتحان کنند. در اینستاگرام زنانی هستند که خود را کارگر نظافت خانه‌ها معرفی و فیلم‌هایی از خود تهیه می‌کنند که در آن مشغول نظافت راه‌پله یا تمیز کردن گدایی مجازی دارند. میم، ف یکی از آنهاست. می‌گوید پدرش اعتیاد دارد، مادرش رهایش کرده و خانه‌ها را تمیز می‌کند. حالا صاحب‌خانه گفته باید پول رهن خانه را بیشتر کنند و گرنه وسایلمان را می‌گذارم بیرون؛ «لطفاً هر قدر دارید به من کمک کنید، این هم شماره حساب من است، ۵۰۰ هزار نفریم، هر کسی ۲۰ هزار تومان هم بریزد، مشکل من حل می‌شود.» تصاویری از یک خانه کلتگی، نمورو تاریک کار را در می‌آورد. در عرض ۲۴ ساعت عکس پرداخت‌ها که «لطف شماس» را می‌گذارد ولی هیچ وقت نمی‌گوید چند میلیون پول جمع کرده است.

گدایان شیک در بانک

این روزها با آنکه شیوه‌های گدایی قدیمی هنوز هم کاملاً منسوخ نشده‌اند اما روش‌های جالب‌تر و زیرکانه‌تری باب شده است. یکی از کاربران شبکه ایکس در این‌باره توییت کرده است: «رفتم عابر بانک، به پیروز مظلوم او دم کارت‌شوم داد گفت برام ۵۰۰ تومان پول بگیر، خیر از جوونیت ببینی عزیزوم. دیدم موجودی ندار، دلم براش سوخت بهش ۵۰۰ تومان دادم خیلی هم تعارف کرد که من تو رو نمی‌بینم که بهت برگردونم منم گفتم نمی‌خواد، وقتی رفت کارمند بانک بهم گفت این کارش همینه.» کاربر دیگری هم در اینستاگرام تعریف کرده است: «از یک سال پیش هر وقت به داروخانه محل‌مان می‌رفتم زنی با نسخه‌ای کنار در نشسته بود تا هر کس که از داروخانه بیرون می‌آید، برای خرید دارو پول بگیرد، ولی امروز که با هزار کلک تاریخ نسخه را نگاه کردم دیدم ۳ سال از تجویز آن گذشته!»

پولدارهای پارک خواب

محمد اسماعیلی محبوب، رئیس اداره ساماندهی آسیب‌های اجتماعی شهرداری تهران که جمع‌آوری متکدیان شهر یکی از وظایفش است، متکدیان میلیون‌ها دیده و می‌گوید: «بسیاری از این افراد با آنکه اوضاع مالی روبه‌راهی دارند، در بوستان‌ها و دیگر مکان‌های شلوغ چادر می‌زنند و با پخش عکس و فیلم در فضای مجازی خود را به‌عنوان مستأجر بی‌خانمان معرفی می‌کنند. گاهی کمک‌هایی که برای این افراد جمع‌آوری می‌شود، بیشتر از پول خرید یک خانه است.» اسماعیلی که بیشتر از ۲۰ دهه با این افراد سروکار داشته، می‌گوید: «در این سال‌ها در میان کسانی که در گوشه و کنار شهر با گدایی کاسبی می‌کنند، هیچ‌وقت کسی را ندیده‌ام که نیازمند واقعی باشد. نیازمندان واقعی هیچ‌وقت دست‌نیاز به طرف دیگران بلند نمی‌کنند و حتی وقتی مابری کمک سراغ آنها می‌رویم، حجب و حیا و عزت‌نفس‌شان باعث می‌شود کمک‌ما را نپذیرند.»